



درس فایز فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما یجب فیہ الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۶ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله - بررسی دلیل سوم (روایات)

مصادف با: ۲۷ محرم ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد روایت ششم یعنی موثقه عمار، عرض شد سند آن مشکلی ندارد اما نسبت به دلالت این روایت بر لزوم اخراج خمس در مال حلال مخلوط به حرام، اشکال شده است. یک اشکال را مرحوم آقای خوبی مطرح کرده‌اند که این اشکال و پاسخ در جلسه گذشته بیان شد.

کلام محقق بروجردی^۱

مرحوم آقای بروجردی نیز نسبت به دلالت این روایت بر لزوم اخراج خمس در مال حلال مخلوط به حرام، خدشه کرده‌اند. ایشان هم فرموده این روایت از محل کلام خارج است لکن وجه خروج این روایت از محل کلام، در دیدگاه ایشان با آنچه محقق خوبی فرموده، متفاوت است. اساس این روایت در مورد عمل السلطان بود که امام (ع) فرمود: «فَإِنْ فَعَلَ فَصَارَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ فَلْيَبْعْهُ بِخُمُسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ». ایشان می‌فرمایند: این که در روایت دستور به اخراج خمس داده شده، در واقع یک نوع کفاره و جریمه برای کاری است که برای سلطان انجام داده است؛ یعنی این شخص نباید این کار را انجام می‌داده و این کار برای او جایز نبوده است. اما اگر برای سلطان کاری انجام داد، جریمه و کفاره آن این است که یک پنجم این مال را به اهل بیت (ع) دهد.

بررسی کلام محقق بروجردی

این احتمال، احتمال بدی نیست که امام (ع) می‌فرماید کسی که علی القاعده نباید برای سلطان کار کند، اکنون که کار کرده و چیزی به دست آورده، باید یک پنجم را به عنوان جریمه این کار بپردازد. اما مشکل این است که باید در روایت، یک ظهور یا حداقل اشعاری به این مسأله باشد که این به عنوان کفاره است در حالی که چنین قرینه و شاهی در روایت وجود ندارد. پس اصل این احتمال فی نفسه، احتمال خوبی است؛ اما مهم این است که در روایت، قرینه و شاهی نداریم تا ادعا کنیم که اشعار به ثبوت کفاره دارد. این که ایشان به ثبوت کفاره اشاره کرده، یعنی ارتباطی به مانحن فیہ پیدا نمی‌کند. مدعای ما، ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام همانند غنائم جنگی، معدن و غیرهما است. می‌خواهیم ببینیم آیا مال حلال مخلوط به حرام هم مثل سایر متعلقات خمس، متعلق خمس هست یا نیست؟ مرحوم آقای بروجردی می‌فرماید خمسی که در این روایت آمده، ارتباط به آن خمس ندارد بلکه این به عنوان یک جریمه و کفاره در برابر کاری است که برای سلطان

^۱ - تقریرات خمس، بروجردی، ص ۳۹۳.

انجام داده است. لذا این روایت از محل کلام خارج است. پاسخ ما به ایشان این بود که اشعاری در روایت نسبت به این که این مبلغ و یک پنجم باید به عنوان کفاره آن عمل پرداخت شود، وجود ندارد.

پس نه اشکال مرحوم آقای بروجردی و نظر ایشان در این روایت مقبول است و نه نظر مرحوم آقای خویی. درست است که ما به هر دو بزرگوار ایراد گرفتیم و بیان آن‌ها را در این که این روایت نمی‌تواند مدعا را اثبات کند، رد کردیم اما دلیل نمی‌شود که اصل این حرف را رد کنیم. یعنی ما هم می‌گوییم این روایت به درد استدلال نمی‌خورد.

لذا علی‌آی حال این روایت از محل کلام خارج است ولی نه به عنوان این که این روایت، جریمه و کفاره را بیان می‌کند؛ نه به دلیل آن مطلبی که مرحوم آقای خویی گفتند، آن حرف را بزنیم. ما هم می‌گوییم این روایت به درد مانحن فیه نمی‌خورد؛ چون موضوع روایت مال حلال مخلوط به حرام است و واقع مطلب این است که در این جا این مسأله روشن نیست. اختلاط حرام به حلال در این مال، روشن نیست. مخصوصاً با آن احتمالی که مطرح شد که بعید نیست ما این روایت را حمل کنیم بر صورت جواز عمل السلطان؛ مثل این که کسی برای مرزبانی و جنگ با دشمنان اسلام و حفظ ثغور مسلمین، به یاری سلطان بشتابد و برای او کار کند. این جا نه خود عمل فی نفسه حرام است و نه چیزی که عائد این شخص می‌شود [مثلاً غنائمی که در جنگ به دست می‌آورد]. آن وقت خمسی که در روایت آمده، همان خمس فایده و غنیمت است. یعنی یک عنوان مستقل نیست. اگر خمس به عنوان فایده ثابت شد، آن وقت عنوان مال حلال مخلوط به حرام، رأساً و مستقلاً موضوع و جوب قرار نمی‌گیرد. لذا این روایت نیز قابل استدلال نیست.

بررسی روایت هفتم

این روایت را مرحوم شیخ مفید در مقنعه به صورت مرسل نقل کرده است. «سئل ابو عبدالله (ع) عن رجل اکتسب مالا من حلال و حرام ثم أراد التوبة من ذلك و لم يتميز له الحلال بعينه من الحرام. فقال (ع): يخرج منه الخمس و قد تاب إن الله تعالی طهر الأموال بالخمس».

این روایت مشکل سندی دارد. لذا سنداً غیر معتبر است. اما از نظر دلالت، مضمون آن شبیه مضمون روایت سکونی و حسن بن زیاد و مرسله صدوق است؛ با این تفاوت که آن سه روایت مبین ماجرای رجوع مردی به خدمت امیرالمؤمنین (ع) است. مردی خدمت امیرالمؤمنین رسیده بود و گفته بود من مالی کسب کردم که حلال و حرام آن را نمی‌دانم. امام (ع) فرمود خمس بده. ولی در این روایت، خود امام صادق (ع) پاسخگوی این مرد است و دیگر قضیه امیرالمؤمنین (ع) را نقل نکرده است؛ لذا این روایت نیز از نظر دلالت، با توجه به نکاتی که در آن سه روایت بیان شد، مشکلی ندارد. تنها یک عبارت در این روایت است که ممکن است مقداری مسأله را دچار اشکال کند. روایت می‌گوید: «سئل ابو عبدالله (ع) عن رجل اکتسب مالا من حلال و حرام ثم أراد التوبة من ذلك و لم يتميز له الحلال بعينه من الحرام». مالی کسب شده که حلال و حرام به عینه برای او قابل تمییز نیست. ممکن است همان احتمالی که مرحوم آقای بروجردی در روایت حسن بن زیاد داده، در این جا نیز کسی مطرح کند و بگوید اساساً این روایت اجنبی عمّا فیه است. چون درباره دو عین مستقل است که یکی حلال و یکی حرام است و قابل تمییز نیستند در حالی که مقدار آن معلوم است. اگر کسی در این روایت چنین احتمالی مطرح کند، ما همان پاسخی که در آن جا دادیم، این جا هم ذکر می‌کنیم. یعنی کأنه یک قرینه واضح و روشنی در این روایت هست

که این شخص جهل به مقدار حرام دارد و الان نمی‌داند چقدر است. چون می‌گوید: «اكتسب مالا من حلال و حرام»؛ حلال و حرام را مخلوط کرده و مالی به دست آورده و الان به عینه حلال از حرام قابل تمییز نیست. این نشان می‌دهد که مقدار حرام در این جا مجهول است. این روایت ظهور در آن احتمالی که مرحوم آقای بروجردی گفتند، ندارد که از دو عینی سؤال می‌کند که مقدار آن معلوم است اما نمی‌داند کدام برای خودش و کدام برای دیگری است. اساساً چنین ظهوری در این روایت نیست.

لذا روایت هفتم، هر چند از نظر دلالت خوب است اما از نظر سند مشکل دارد.

جمع بندی دلیل سوم (روایات)

تا این جا هر هفت روایت بررسی شد. ملاحظه فرمودید که از بین این روایات، روایت اول، چهارم و پنجم، بر لزوم اخراج خمس از مال حلال مخلوط به حرام دلالت دارند. اگر این سه روایت [یعنی روایت حسن بن زیاد، روایت سکونی و مرسله صدوق] را سه روایت مستقل بگیریم، می‌توان گفت که از این هفت روایت، سه روایت بر لزوم اخراج خمس دلالت دارد. اگر روایت چهارم و پنجم را یکی بگیریم، در واقع کأنه دو روایت بر لزوم اخراج خمس از مال حلال مخلوط به حرام دلالت می‌کند. همان طور که ملاحظه شد سایر روایات بر این موضوع دلالت ندارند. می‌توان نتیجه نهایی دلیل سوم را اینگونه بیان کرد که روایات فی الجمله بر ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام، دلالت دارند.

پس تا این جا چند دلیل اقامه شد: ۱. اجماع بود که رد شد. ۲. دلیل صاحب جواهر بود که این هم رد شد.

دلیل سوم روایات بود که ملاحظه فرمودید فی الجمله دلالت بر لزوم اخراج خمس در مال حلال مخلوط به حرام دارد. اما این هنوز پایان ماجرا نیست؛ به شرطی این روایات مورد قبول است که معارض نداشته باشد. اگر این روایات معارض داشته باشد، ما باید به روایات معارضه نیز رسیدگی کنیم. اگر توانستیم به روایات معارضه پاسخ دهیم، دلیل سوم تمام است اما اگر نتوانستیم مشکل تعارض روایات را حل کنیم، قهراً دلیل سوم نیز کنار می‌رود و ما دیگر دلیلی نداریم. لذا همه چیز بستگی به این بخش از بحث دارد. پس این که آیا مال حلال مخلوط به حرام، مثل سایر موارد متعلق خمس هست یا نه، بستگی به این دارد که این تعارض قابل حل باشد یا نباشد.

روایات معارض

مرحوم ملا احمد نراقی ادعا کرده که اگر فرضاً دلالت این روایات را بر وجوب خمس بپذیریم، ولی مبتلا به معارض هستند. یعنی کأنه ایشان دو اشکال دارد؛ اشکال اول در اصل دلالت این روایات بر لزوم اخراج خمس است. یعنی در این هفت روایتی که خوانده شد، ایشان یا اشکال سندی کرده یا اشکال دلالتی. بعد می‌گوید بر فرض ما دلالت و سند آن روایات را بپذیریم اما در مقابل، روایاتی داریم که بر عدم وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام دلالت می‌کند.

سه دسته روایت در این مقام قابل بررسی است و از آن‌ها استفاده می‌شود که مال حلال مخلوط به حرام، خمس ندارد.

طائفه اول

طائفه اول، روایاتی است که بر جواز خریدن مالی از غاصب و سارق و ظالم دلالت می‌کند. اگر کسی سارق باشد، آیا می‌شود از او چیزی خرید؟ آیا معامله با سارق و خصوصاً خرید از سارق، جایز است؟ آیا کسی که مال دیگری را غصب

کرده، می‌تواند آن مال را به من بفروشد؟ یا مثلاً یک سلطان جائری است که اموال مردم را به زور می‌گیرد؛ یا از حد مقرر شرعی، بیشتر مالیات می‌گیرد. مثلاً شترانی که به عنوان زکات گرفته، از مقداری که باید می‌گرفته، بیشتر است و حالا این شترها را به بازار آورده و می‌فروشد. آیا ما می‌توانیم این شترها را بخریم؟

چند روایت وارد شده که مضمونشان این است که خریدن این‌ها مادامی که به عینه حرمت آن برای شما معلوم نیست، اشکالی ندارد. یک وقت شما می‌دانید که این آقا ماشین فلان شخص را دزدیده و همان ماشین را در بازار به شما می‌فروشد و شما می‌دانید که این ماشین مثلاً برای زید است که به سرقت رفته. می‌گویند شما در این جا نمی‌توانید بخرید. مادامی که به عینه می‌دانیم مالی مورد غصب یا مسروقه یا حرامی است که ظالم به زور آن را گرفته، نمی‌توان آن را خرید.

اما اگر به عینه معلوم نباشد؛ یعنی می‌دانیم که شغل این شخص دزدی است، اما این مالی که به شما می‌فروشد، آیا از مال دزدی است یا نه؟ این جا می‌فرماید اشکالی ندارد و می‌توانی از او بخری. حتی تکلیف به خمس هم نکرده است.

سؤال:

استاد: ممکن است مالی باشد که از قبل داشته باشد. یعنی علم اجمالی به وجود حرام در بین اموال این شخص دارید. می‌دانید سارق است و با سرقت برخی اموال خود را تهیه کرده اما از کجا معلوم که این مالی که الان به شما می‌فروشد، این همان مالی باشد که دزدیده است؟

این روایت را دقت فرمایید که چگونه با روایاتی که خوانده شد، معارضه می‌کند.

روایت اول: «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ مِمَّا يَشْتَرِي مِنَ السُّلْطَانِ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ وَ غَنَمِ الصَّدَقَةِ وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَأْخُذُونَ مِنْهُمْ أَكْثَرَ مِنَ الْحَقِّ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ»؛^۱ ابی عبیده می‌گوید: از امام باقر (ع) درباره مردی سؤال کردم که از سلطان خرید می‌کند و شترها و گوسفندهای صدقه را می‌خرد. یعنی شتران و گوسفندانی که بابت زکات داده شده را می‌خرد. در حالی که این مرد می‌داند عاملان سلطان از حقی که بر مردم واجب است، بیشتر می‌گیرند. مثلاً باید یک دهم بگیرند اما یک هفتم گرفته‌اند؛ یعنی از صد تا گوسفند فرضاً باید ده گوسفند به عنوان زکات بگیرند ولی پانزده گوسفند گرفته است. پنج گوسفند در این جا به حرام و به ناحق از آن مالی که زکات به آن تعلق دارد، اخذ شده است. وضع این مرد چطور می‌شود؟

امام (ع) فرمود: «مَا الْإِبِلُ وَالْغَنَمُ إِلَّا مِثْلَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ لَا بَأْسَ بِهِ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ بَعَيْنِهِ»؛^۱ ابل و مانند آن، مثل همان گندم و جو است. مگر در مورد گندم و جو چنین احتمالی نیست؟! در همه جا این احتمال هست که عُمال سلطان از آن مقداری که واجب است و اشخاص باید بپردازند، بیشتر بگیرند. لذا حضرت (ع) می‌فرماید: این شراء اشکالی ندارد؛ تا زمانی که به عینه بدانی که مشخصاً این گوسفند یا شتر برای فلان شخص است که به زور از او گرفته‌اند.

این روایت چطور بر عدم وجوب خمس دلالت می‌کند؟ این جا امام (ع) فرمود: تا زمانی که علم به حرام نداری، خریدن این مال از سلطان اشکال ندارد. مع ذلك علم اجمالی به وجود حرام دارد و می‌داند که سلطان، سلطان جور است و همه اموال

^۱ - کافی، ج ۵، ص ۲۲۸، ح ۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۹، باب ۵۲ از ابواب مایکتسب به، ح ۵.

او حلال نیست و در بین اموال او، حرام هم وجود دارد. امام(ع) فرموده خریدن از سلطان اشکالی ندارد. با این که می داند مال او مخلوط به حرام است، اما امام(ع) فرموده اشکالی ندارد و می تواند بخرد و هیچ بحثی از وجوب خمس نکرده است. این روایت دلالت می کند بر عدم وجوب خمس در مال حلال مخلوط به حرام.

سؤال:

استاد: مستدل می گوید این شخص پول داده و مال حلال مخلوط به حرام خریده است. پس یک مال حلال مخلوط به حرام به دست او رسیده و می داند مخلوط به حرام است. امام(ع) فرموده اشکالی ندارد و خمس هم ندارد. پس عدم الخمس فی الحلال المختلط بالحرام از این روایت طبق نظر مستدل بحث می آید. ما باید بررسی کنیم که آیا واقعاً مفاد روایت این هست یا نه.

سرور بعد از گناه، بدتر از ارتکاب گناه

امام سجاد(ع) می فرماید: «وَأَيُّكُمْ وَالْإِبْتِهَاجَ بِالذَّنْبِ فَإِنَّ الْإِبْتِهَاجَ بِهِ أَكْبَرُ مِنْ رُكُوبِهِ»^۱. از ابتهاج و سرور به واسطه ارتکاب گناه پرهیز. چون آن حالتی که در انسان در اثر ارتکاب و سرور گناه پیدا می شود، از ارتکاب خود گناه بزرگتر است.

گناه فی نفسه غیر از عواقب اخروی، در دنیا هم آثاری دارد. عده ای توان مقاومت در برابر گناه دارند و عده ای ندارند. نباید گناه کرد؛ گناه مانع رشد آدمی و کمال انسانی است. این کار فی نفسه قبیح است و شایسته نیست و بد است؛ اما بدتر از آن، این است که کسی مرتکب گناه شود و حالت ابتهاج و سرور از آن گناه داشته باشد. این خیلی بدتر از ارتکاب خود گناه است. اگر انسان حداقلی از ایمان در قلب او باشد، اگر گناه هم مرتکب شود، حالت پشیمانی پیدا می کند و وجدانش او را سرزنش می کند و این یک نقطه امیدی است برای این که انسان به عمق دره هلاکت سقوط نکند.

البته نباید گناه کنیم و بگوییم بعداً پشیمان می شویم؛ این خودش یک مشکل است. ولی اگر کسی کاری که نباید انجام دهد، انجام داد و مرتکب گناه شد، حداقل آن این است که نسبت به ارتکاب این گناه، حالت ابتهاج و سرور پیدا نکند. آن قدر غافل نشود که فراموش کند معصیت خدا را مرتکب شده است. گاهی کسی مال حرامی می خورد یا خدای نکرده حق کسی را تضییع می کند اما در درون خود ناراحت است؛ اما گاهی کسی است که از این که حق دیگری را تضییع کرده، حالت ابتهاج پیدا می کند. این بسیار خطرناک تر از اصل گناه است.

لذا خیلی باید مراقب باشیم. به هر حال مسیر راه نجات را حفظ کنیم و سعی کنیم هیچ وقت ابتهاج بعد از ارتکاب گناه به معنای عام، در ما پیدا نشود که اگر اینطور شود، به راهی بی بازگشت رفته ایم.

إِنْ شَاءَ اللَّهُ خَدَّوْنَا مَا رَا مِنْ شَرٍّ وَسَوْسَهَ هَايَ شَيْطَانِي حَفْظَ بفرماید.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۵۹، ح ۱۰.